

## آشنایی با عناصر داستان نویسی

عناصر داستان، اجزای بنیادین تشکیل دهنده ی داستان هستند. در میان اهل فن و نویسندگان در مورد تعداد و ترکیب عناصر بنیادین داستان اتفاق نظر وجود ندارد. به عنوان مثال:

داستان دربردارنده چند عنصر اصلی است: پیرنگ، شخصیت، معنا، روایت و زاویه دید.

- یک تصویر می تواند بیانگر تمام عناصر داستان باشد: درونمایه (تم)، شخصیت، کشمکش، صحنه، سبک و ...
- نویسنده با افزودن عناصری نظیر شخصیت، گفتگو و صحنه به پیرنگ داستانش رنگ و بوی شخصی می دهد.
- در چاقوب داستان چند عنصر مهم داستانی قرار می گیرند: شخصیت، کنش و کشمکش.

به نظر من زاویه دید یکی از بنیادی ترین عناصر هنر داستان نویسی است.

برای نگارش یک داستان موفق باید درک درستی از عناصر بنیادین داستان گویی داشت، نظیر زاویه دید، گفتگو و صحنه.

### پیرنگ

پیرنگ، یا خط داستانی، اغلب به عنوان یکی از عناصر بنیادین ادبیات داستانی برشمرده می شود. پیرنگ عبارت است از ساخت و پرداخت کنش های یک داستان. در سطح خرد، پیرنگ مجموعه ای است از کنش ها و واکنش ها، یا محرک ها و پاسخ به محرک ها. در سطح کلان پیرنگ آغاز، میانه و پایان دارد. اغلب آن را با نموداری کمان شکل با خطوط زیگزاگی برای نمایش اوج و فرود کنش داستان ترسیم می کنند. در سطح میانه، ساختار پیرنگ متشکل است از صحنه و پایان بندی. صحنه واحدی از درام است که در آن کنش واقع می شود. سپس، نوعی تحول یا گذار از موقعیت فعلی صورت می گیرد و در پی آن پایان بندی می آید: جمع بندی و پیامد داستان.

### مقدمه چینی

مقدمه چینی به معنای خلق موقعیت داستانی اولیه است. در این مرحله صحنه به شیوه های گوناگون طراحی می شود، شخصیت ها معرفی می شوند، و کشمکش آغاز می شود. برای مثال:

### پیش آگاهی

پیش آگاهی، تکنیکی است که نویسنده به کار می بندد تا سرنخ هایی را در اختیار خواننده قرار دهد. خواننده با استفاده از این سرنخ ها می تواند آنچه را که قرار است بعدتر در داستان اتفاق بیفتد پیش بینی کند. به عبارت دیگر، نویسنده به نکات ظریفی اشاره می کند که از رویدادهای آتی پیرنگ خبر می دهند و بعداً در داستان به کار می آیند.

### کنش صعودی

کنش صعودی، عنصر روایی یک اثر داستانی است که از پس مقدمه چینی می آید و به نقطه اوج داستان می انجامد. کنش صعودی معمولاً به منظور ایجاد تعلیق تا رسیدن به نقطه اوج به کار می رود و نباید آن را با میانه داستان اشتباه کرد. هر آنچه بعد از نقطه اوج می آید را کنش فرودی می نامند.

در یک اثر داستانی، نقطه اوج جایی است که قهرمان با جدی ترن چالش خود مواجه می شود. چالشی که اجتناب ناپذیر است و بیم آن می رود که به شکست قهرمان بینجامد. نقطه اوج برای مخاطب غافلگیرکننده است و او را وامی دارد داستان را با اشتیاق تا پایان دنبال

کند. نقطه اوج اغلب از سه بخش تشکیل شده است. شخصیت دچار تغییر می‌شود، چیزی در مورد خودش یا یک شخصیت دیگر کشف می‌کند و مضمون داستان آشکار می‌شود.

#### کنش نزولی

کنش نزولی معمولاً در تراژدی‌ها و داستان‌های کوتاه دیده می‌شود. کنش نزولی پس از اوج می‌آید و تأثیرات آن را نمایش می‌دهد و در نهایت به پایان‌بندی یا عاقبت داستان (که گاه فاجعه‌بار است) می‌انجامد. داستان پایان می‌یابد و مخاطب اتفاقی که در اوج داستان رخ داده و پیامدهای آن را درک می‌کند.

#### نتیجه

پس از اوج، کشمکش داستان به نتیجه نهایی خود می‌رسد. ممکن است یک تعلیق نهایی وجود داشته باشد که مخاطب را درباره پایان داستان در تردید بگذارد.

#### کشمکش

کشمکش عنصری ضروری در ادبیات داستانی است و به معنای چالشی است که قهرمان با آن روبه‌رو می‌شود و در تمام گونه‌های ادبیات کاربرد دارد. انواع کشمکش را بر اساس ویژگی‌های قهرمان و ضدقهرمان معمولاً به این شکل طبقه‌بندی می‌کنند:

#### شخصیت

شخصیت‌پردازی را یکی از عناصر بنیادین داستان می‌دانند. شخصیت در داستان مشارکت می‌کند، معمولاً یک انسان است و هویت و ویژگی‌های گوناگونی دارد که از بطن داستان برآمده است. گونه‌های مختلف شخصیت‌های داستانی از این قرارند:

- شخصیت راوی: شخصیتی است که مخاطب داستان را از زاویه دید او تجربه می‌کند، با او همدردی می‌کند و از او طرفداری می‌کند، از این رو شخصیت اصلی داستان است.
- قهرمان: شخصیتی است که کنش داستان را پیش می‌برد و انتظار می‌رود به هدف غایی داستان نائل شود. در شیوه‌<sup>۱</sup> داستانونگویی غربی، قهرمان عموماً شخصیت اصلی داستان است.
- ضدقهرمان: شخصیتی است که در برابر قهرمان قد علم می‌کند.
- شخصیت ایستا: شخصیتی است که در روند داستان دچار تغییر محسوس نمی‌شود.
- شخصیت پویا: شخصیتی است که در روند داستان دستخوش تغییرات شخصیتی می‌شود.
- شخصیت متضاد: شخصیتی است که از نظر خصوصیات درست در نقطه مقابل قهرمان قرار دارد و شخصیت و ویژگی‌های قهرمان را آشکار می‌کند.
- شخصیت مکمل: شخصیتی که در داستان نقشی ایفا می‌کند اما نقش او چندان عمده نیست.
- شخصیت فرعی: شخصیتی است که نقش کوچکی در داستان دارد.

## شیوه‌های پرداخت شخصیت

- ویژگی‌های ظاهری: ظاهر بیرونی شخصیت توصیف می‌شود تا خواننده بتواند او را بشناسد.
- گفتگوها: شخصیت چه می‌گوید و چطور می‌گوید.
- کنش‌ها: کارهایی که شخصیت انجام می‌دهد و چگونگی انجام آنها
- واکنش دیگران: شخصیت‌های دیگر او را چطور می‌بینند و با او چه رفتاری دارند.

## گونه‌های پیرنگ

### ترتیب زمانی

تمام رویدادها به ترتیبی رخ می‌دهند که در متن آمده‌است. ممکن است اشاره‌هایی به گذشته یا آینده وجود داشته باشد، اما بازگشت به گذشته یا آینده در کار نیست.

### بازگشت به گذشته

بازگشت به گذشته یا فلاش‌بک یعنی به میان آوردن صحنه‌ای که روایت را از زمان فعلی داستان به زمانی در گذشته برمی‌گرداند. از فلاش‌بک اغلب به منظور بازنمایی رویدادهایی استفاده می‌شود که از نظر زمانی مقدم بر خط توالی اتفاقات داستان رخ داده‌اند و یا اطلاعاتی ضروری در مورد پیش‌داستان (آنچه قبل از شروع داستان رخ داده) به دست می‌دهند. فلاش‌بک‌های مبتنی بر شخصیت، رویدادهای مهمی را از گذشته شخصیت بازگو می‌کنند که در رشد و گستردگی شخصیت نقش داشته‌است.

درست در نقطه مقابل، بازگشت به آینده یا فلاش‌فوروارد، رویدادهایی را آشکار می‌کند که در آینده به وقوع خواهد پیوست. این تکنیک به منظور ایجاد تعلیق در داستان و یا پرداخت شخصیت به کار برده می‌شود.

### پرداخت صحنه

پرداخت صحنه، به معنای توصیف زمان و مکان داستان، را اغلب یکی از عناصر بنیادی ادبیات داستانی می‌دانند. در برخی موارد صحنه خود به یکی از شخصیت‌های داستان بدل می‌شود و ممکن است لحن ویژه‌ای به داستان بدهد.

### درون‌مایه (تم)

درون‌مایه یا تم عصاره مفهومی داستان است و اغلب آن را یکی از عناصر بنیادی ادبیات داستانی می‌دانند. مفهوم یا ایده محوری داستان که عنصر وحدت‌بخش داستان هم است. اگر بپرسند «زاین داستان چه چیزی یادگرفتید؟» پاسخ همان درون‌مایه یا تم خواهد بود.

### سبک

سبک چیزی نیست که نوشته شده بلکه چگونه نوشتن آن است. سبک در ادبیات داستانی به قراردادهای زبانی اشاره دارد که در ساختمان اثر به کار می‌روند. داستان‌نویس ممکن است بیان، ساختار جمله، جمله‌بندی، گفت‌وگو نویسی، یا سایر جنبه‌های زبانی را دستکاری کند تا سبک یا حال و هوای به خصوصی را خلق کند.

### زاویه دید

زاویه دید، نمایش‌دهنده شیوه‌ای است که نویسنده به‌وسیله آن، مصالح و مواد داستان را به خواننده ارائه می‌کند و درواقع رابطه نویسنده

را با داستان نشان می‌دهد. هر داستانی باید گوینده‌ای داشته باشد که موضوع را نقل می‌کند؛ این نقل موضوع ممکن است به شیوه اول شخص یا دوم شخص یا سوم شخص صورت بگیرد.

#### شرح

شرح، عام‌ترین نوع نوشتن است. زیرا در هر امری که نیاز به فهمیدن دارد، تعریف واژه‌ای دادن نشانی خیابانی، تعریف ساختمان یک گیاه، سازوکار یک ساعت، انگیزه یک واقعه تاریخی و مفهومی فلسفه‌ای از «شرح» استفاده می‌شود. منظور از «شرح» توضیح چیزی است، غرض اطلاعات دادن است.

#### شکل

شکل، اصطلاحی است در نقد ادبی و آن نظم یا هیئتی است که برای بیان محتوای اثر هنری به کار می‌رود و به عبارت دیگر، روش و طرز تنظیم و هماهنگ کردن اجزای اثر هنری است یا به زبان ساده‌تر، روش ارائه اثر هنری است نه آنچه اثر می‌خواهد ارائه دهد که غالباً از آن به محتوا تعبیر می‌شود.

#### صحنه

زمینه جسمانی (فیزیکی) و فضایی را که در آن عمل داستانی صورت می‌گیرد، صحنه می‌گویند. این صحنه ممکن است در هر داستان متفاوت باشد و عملکرد جداگانه‌ای داشته باشد. هر نویسنده‌ای صحنه را برای منظور خاصی به کار می‌گیرد.

#### ضدقهرمان

شخصیت یا قهرمان اصلی هر اثر ادبی، می‌تواند آدم معمولی نباشد و خصوصیات قراردادی، خصوصیتی مثل اصیل‌زادگی، سلحشوری، آرمان‌گرایی و بی‌نیازی از مال و منال در قصه‌های سنتی و تشخص و ویژگی‌های مثبت شخصیت‌های اصلی داستان‌های امروزی را نداشته باشد، این نوع شخصیت‌های داستانی را ضد قهرمان می‌خوانند؛ شخصیت‌هایی با ضعف‌ها و ناتوانی‌های عاطفی و خلقیذو خصوصیات و خلقیاتی خلاف عرف و عادت مرسوم زمانه.

#### طرح؛ داستانواره

به هر قطعه‌ای که به توصیف شخصیتی، صحنه‌ای، حادثه‌ای واحد می‌پردازد، طرح یا داستانواره می‌گویند. طرح، خصوصیت و خصلتی خاص خود دارد که آن را از داستان جدا می‌کند. اختلاف اساسی طرح با داستان این است که طرح از کیفیت اوضاع و احوال حرف می‌زند و داستان از وقوع وقایع و وضعیت و موقعیت‌ها، طرح تأکیدش بر چگونگی چیزی و مکانی و شخصی است و واقعه، صحنه یا شخصیت واحدی را توصیف می‌کند، داستان بر آنچه قوع یافته یا اتفاق خواهد افتاد، تأکید می‌ورزد. از این‌رو، طرح به‌طور مشخصی جنبه توصیفی دارد و داستان رشته حوادثی را دنبال می‌کند.

#### گره‌افکنی

گره‌افکنی، وضعیت و موقعیت دشواری است که بعضی اوقات به‌طور ناگهانی ظاهر می‌شود و برنامه‌ها، راه و روش‌ها و نگرش‌هایی را که وجود دارد، تغییر می‌دهد. در داستان، گره‌افکنی شامل جزئیات شخصیت‌ها و وضعیت و موقعیت‌هایی است که خط اصلی پیرنگ را متحول کند.

## گره‌گشایی

گره‌گشایی پیامد وضعیت و موقعیت پیچیده یا نتیجه نهایی رشته حوادث است. وقتی رویارویی نیروهای متقابل، بحران و بزنگاه را به وجود می‌آورد، گره‌گشایی نتیجه منطقی آن‌هاست و تحقق پیرنگ داستان.

## تعليق

هول و ولا یا حالت تعليق کیفیتی است که نویسنده برای وقایعی که در شرف تکوین است، در داستان خود می‌آفریند و خواننده را مشتاق و کنجکاو به ادامه خواندن داستان می‌کند.